

کاملان - نهم و دهم دی‌ماه ۱۳۵۷ روزهای فراموش‌نشدنی برای مردم مشهد است. دو روزی که همه معتقدند به واسطه آن و مظلومیت شهید ایش باعث شد طومار پهلوی خیلی زودتر از آن چیزی که فکرش را می‌کردند، پیچیده شود. شهیدایی که از هر قشری میانشان هست. از کودک شش ساله گرفته که زیر شنی تانک‌های ارتش له شد و معلمی که در صف نفت ایستاده بود تا پیرمرد هفتاد و چندساله و ورزش‌کار. سیداحمد احمدی یکی از شهدای ورزش‌کار این واقعه است که در این سال‌ها نام و یادش کمتر شنیده شده است و شاید خیلی‌ها ندانند که قهرمان چرخ زورخانه‌ای ایران از شهدای ده‌دی مشهد است. بزرگداشت این قهرمان شهید در سالروز شهادتش توسط باستانی‌کاران زورخانه شهیداحمدی در محله گاز، بهانه‌ای شد تا چند دقیقه‌ای با حاج‌اصغر جوان، دوست و برادر همسر شهید به گفت‌وگو بنشینیم.

روایتی کوتاه از شهید ورزش‌کار ده‌دی خونین مشهد

قهرمان ورزش و آزاد

هنرش را خرج حکومتی‌ها نمی‌کرد

شهید احمدی جزو هنرمندان ورزش باستانی در چرخ زدن بود و خیلی‌ها آرزو داشتند که بتوانند مثل او باشند، اما او این هنرنمایی را هیچ‌وقت خرج حکومتی‌ها و دولتی‌های پهلوی نکرد.

جوان تعریف می‌کند: سیداحمد در چرخ زورخانه تک بود. اصلاً شکل بدن، پاها و قد او انگار برای همین کار ساخته شده بود. هیچ‌کس نمی‌توانست به مهارت و هنر او در گود چرخ بزند و برنامه اجرا کند. باورتان نمی‌شود پس از گذشت ۴۰ سال هنوز ندیدم که کسی بتواند مثل او این کار را انجام بدهد. به خاطر همین مهارتش در مسابقاتی که برگزار می‌شد مدام مقام می‌آورد تا اینکه در مرحله کشوری قهرمان شد. از سال ۵۴ به این طرف هر وقت جشنواره‌ای برگزار می‌شد یا جشنی بود و مسئولان دولتی می‌خواستند از زورخانه‌ها بازدید کنند، از او دعوت می‌کردند که بیاید و هنرش را به نمایش بگذارد، ولی هیچ‌وقت این کار را نمی‌کرد؛ یا خودش را گم‌و‌گور می‌کرد، یا اینکه به بهانه‌های مختلف از این کار سرباز می‌زد. یادم است یک بار قرار شد که چند تن از رئیس و رؤسای آن زمان همراه با همسرهایشان بیایند و بازدیدی از زورخانه داشته باشند. نمی‌دانم به چه خاطر بود، یکی از کسانی که باید برنامه اجرا می‌کرد شهید احمدی بود. همین که موضوع را فهمید، خودش را به مریضی و دل‌درد زد و قدم در زورخانه نگذاشت.

بچه پایین‌خیابان، کوچه حاج‌ابراهیم

سیداحمد متولد ۱۰ دی‌ماه ۱۳۳۱ در محله پایین‌خیابان و کوچه حاج‌ابراهیم بود. کوچه‌ای که در طرح تخریب اطراف حرم از بین رفته و دیگر هیچ‌رد و اثری از آن وجود ندارد. حاج‌اصغر می‌گوید: ماهر دودر پایین‌خیابان با هم همسایه بودیم. دوساله بود که پدرش را از دست داد و مادرش سرپرست خانواده شد و این بچه‌ها را با چنگ و دندان بزرگ کرد. مدرک ششم را که گرفت مدتی در یک داروخانه مشغول به کار شد و بعد از مدتی آن را رها کرد و وارد کاشی‌کاری شد. او ادامه می‌دهد: اگر اشتباه نکنم ۱۴-۱۵ ساله بود که وارد ورزش شد و آن زمان مدبوره هر کسی که می‌خواست ورزش کار شود، به زورخانه برود و باستانی را شروع کند، مانند اینکه الان جوانان علاقه به بدن‌سازی دارند. دوباشگاه هم بیشتر در مشهد نبود، یکی توس در محله عیدگاه و دیگری جوانان در بالاخیابان و ما دوفرد در باشگاه توس ورزش می‌کردیم. سیداحمد چون جوان بود و خوش‌قد و بالا، دوست داشت به قول ورزش‌کارها بدنش خیلی زود رویاید، از طرفی علاقه و استعداد خوبی در ورزش داشت. هم‌زمان هم بدن‌سازی کار می‌کرد، هم کشتی و باستانی و هم یک‌سری ورزش‌های دیگر. همین‌ها باعث شده بود که همه حواس‌ها به او معطوف شود.